من و اماس

دوقلوهای هم‌سان «اماس» ناهم‌سان

مریم پیمان

● به شکم برآمده‌اش زیرچشمی نگاه می‌کنم. اگر روزگار با من هم مهربان بود، شاید هم‌زمان هر دو بارداری را تجربه می‌کردیم؛ او با سلامت و امنیت خاطر و من زیر نظر پزشک و مضطرب از هزارویک احتمال ساخته و پرداخته ذهنم. درباره وزن او شوخی می‌کنیم و می‌خندیم. می‌دانیم که در دو سال گذشته در کنار هم راه‌های متفاوتی را برای ادامه زندگی انتخاب کرده‌ایم و امروز به هدف‌هایمان نزدیک شده‌ایم؛ او به مادرشدن و من به تنهایی زیستن، او به سالم‌ماندن و من به سالم‌شدن، او به ادامه‌دادن و من به رهاکردن. لیوان شربت سرخ‌رنگ را یک‌نفس سر می‌کشد و به‌سختی در پشت میز جای می‌گیرد. نگران است. پیش از این، نشانه‌های «اماس» را پرسیده بود و حالا مضطرب روزهای پس از زایمان خود است. بسیاری از دوستان بیمارمان بعد از بارداری متوجه نشانه‌های بیماری شده‌اند و او به‌عنوان یکی از دوستان همیشه همراه، امروز از این موضوع برای آینده خود و فرزندش نگران است. ضعف و خستگی یک نشانه عمومی و مشترک میان انواع بیماری‌ها بود که همراه با تاری دید و درد در چشم، پزشک را وادار به تجویز آزمایش کرد. پزشک با شک احتمال «اماس» را رد کرد؛ اما سهیلا هنوز نگران است. از جا بلند می‌شوم و در میان جمله‌های شکسته او، به سمت گاز می‌روم. به بخار کتری در فضا خیره می‌شوم. قوری را برمی‌دارم. با چشمانم قطره آب را دنبال می‌کنم. قطره‌ای آب از قوری روی پای من می‌ریزد. به انگشت شست خیس پای راستم نگاه می‌کنم. قوری را روی کابینت می‌گذارم و با دستمال پایم را خشک می‌کنم. «سوختی، دختر!» سر می‌چرخانم. لبخند می‌زنم. بعد از چند ثانیه حس می‌کنم. می‌سوزم و انگشت قرمزرنگم را باد می‌زنم. روی صندلی می‌نشینم و از سوزش می‌نالم. سهیلا بلند می‌خندد. برای او جالب است که چندین ثانیه طول کشید تا نورون‌ها پیام سوزش را به مغز برسانند. من هم با او می‌خندم. نمی‌دانم چه کنم اگر نشانه‌های «اماس» او بعد از زایمان جدی شوند یا به افسردگی بعد از زایمان دچار شود. بدون حضور مادر و خواهر او تنهاتر از من است. «غربالگری چیزی نشان نداد». نگران فرزندان دوقلویی است که قرار است همه‌کس او باشند. دو دختری که مادر و خواهر مادرشان خواهند شد. دلم نمی‌آید به او بگویم که در غربالگری «اماس» نشان داده نمی‌شود. می‌گویم: «این بیماری وراثتی نیست. تنها احتمال ابتلا در خانواده‌هایی که بیمار «اماس» دارند، کمی بالاتر از دیگر افراد است». با شک نگاه می‌کند. «حتی اگر دوقلوهای تو هم‌سان باشند و یکی از آنها در دهه‌های بعدی عمر دچار بیماری شود، دیگری در بیشترین حالت ۳۰ درصد احتمال ابتلا دارد». چشم‌های ترسیده او هیچ نشانی از مجاب‌شدن ندارند. «اماس» نداری! اگر هم داشتی به کسی منتقل نمی‌شد». صدای پیامی از فضای گفت بی‌ثمر یک‌طرفه نجاتم می‌دهد. پیام را باز می‌کنم؛ «...و مرگ/ در کدامین دقیقه‌ی گیج/ بیدار می‌شود از خواب‌های ما؟ / در این شبِ درازِ/ این شبِ مشکوک...» لبخند می‌زنم.

شوهر گلشن به دلیل مشکل بینایی از کار افتاده است

شوهر کبرا به دلیل فقر خودکشی کرد.

زینب همسرش را در تصادف از دست داد.

چطور ۳۰۰ هزار زن سرپرست خانوار ۳ میلیون شد؟

دردهای «زیادی»

عکس‌ها: فاطمه عابدی، مهر

معصومه اصغری: «زیادی پورامیر، ۴۵ساله به همراه دو فرزند پسرش زندگی می‌کند و از توان مالی ضعیفی برخوردار است. همسرش چهار سال قبل در ۸۵سالگی بر اثر سکته قلبی فوت کرده است».

«گلشن زمان، ۴۰ساله، هفت فرزند دارد و همسرش مشکل بینایی دارد و توانایی کارکردن ندارد و مسئولیت فرزندان برعهده او است».

«کبری بیدارخو، ۲۹ساله، همسرش سه سال قبل به علت مشکلات عصبی ناشی از فقر خودکشی کرده و کبری با سه فرزندش زندگی می‌کند و تنها درآمد آنها از طریق کمیته امداد و یارانه است».

«افسانه قبادیان، ۲۸ساله همسرش چهار سال قبل در درگیری‌های قومی به قتل رسیده. او به همراه دو فرزند دخترش در کنار پدر و مادر همسرش زندگی می‌کند».

«زینب دوره، ۲۸ساله، چهار سال قبل همسرش را در یک تصادف از دست داد. زینب به همراه دخترش شهلا در کنار خانواده همسرش زندگی می‌کند».

اینها بخشی از روایت‌های کوتاهی است که در یک گزارش تصویری به اشتراک گذاشته شده؛ اما می‌توان با آن داستان‌ها نوشت و تحلیل‌ها داشت؛ روایت زندگی زنان سرپرست خانواری که خیلی قبل از بی‌سرپرست‌شدن زندگی روی از آنها برگردانده و گرفتار عرف و محدودیت و فقر شده‌اند؛ دخترانی که در کودکی ازدواج زودهنگام دارند و در موارد زیادی همسر چندم مردانی چند ده‌سال بزرگ‌تر از خود می‌شوند. فاطمه عابدی، عکاسی که در روستاهای کهگیلویه‌وبویراحمد برای گزارش زنان و اقتصاد مقاومتی رفته بود، در میان روستاهای این منطقه با تعداد زیادی از زنان سرپرست خانوار مواجه می‌شود و در ارتباطی نزدیک و زندگی چندروزه با آنها گوشه‌ای از زندگی تلخ‌شان را به تصویر می‌کشد. این عکاس می‌گوید تعداد زیادی از دختران در این روستاها به دلیل فقر، مسائل فرهنگی و نداشتن تحصیلات در سنین پایین ازدواج می‌کنند. او جدای از روایت زندگی «زیادی پورامیر» که در ۴۵سالگی بیوه شوهر ۸۵ساله خود است، از زندگی دختر دیگری یاد می‌کند که متولد ۱۳۷۲ است؛ اما همسر پنجم مردی ۸۵ساله است. عابدی می‌گوید تعداد زیادی از همسران زنان در روستاهای منطقه کهگیلویه‌وبویراحمد که او چند هفته در آن بوده، مستقیم و غیرمستقیم به دلیل فقر از دست رفته‌اند. حالا یا در رفت‌وآمد جاده‌های صعب‌العبور و تصادف جاده‌ای فوت شده‌اند یا حتی خودکشی کرده‌اند. او روایتی از زندگی «کبری بیدارخو» دارد که همسرش خودکشی می‌کند و می‌گوید مردان زیادی در این روستاها در اثر فشارهای اقتصادی و فقر خودشان را خلاص کرده‌اند و همسران و فرزندان‌شان بدون حامی مانده‌اند. به روایت این عکاس روستاهایی که زندگی این زنان گوشه‌ای از آن است، روستاهایی با حداقل ۱۰ خانوار هستند؛ اما حداقل سه یا چهار خانوار این روستاها را همین زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند و این آمار نگران‌کننده از زنان تنها در زندگی جدای از دردی که به جان می‌اندازد، باید برای تصمیم‌گیران این کشور نگران‌کننده باشد و باید امیدوار باشیم که به جز کمک‌های محدودی که کمیته امداد و یارانه برای این زنان دارند، مسئولان دیگری هم این آمار و این زندگی‌ها را در واقعیت دیده باشند.

در آمار سرشماری مرکز آمار ایران تعداد زنان سرپرست خانوار در دهه‌های گذشته رو به رشد بوده است و باید گفت برنامه‌های توسعه و اقتصادی در زندگی این زنان تغییری ایجاد نکرده و تعداد آنها بدون نوسان امیدوارکننده زیاد شده است.

براساس‌این در سال ۱۳۳۵ تعداد زنان سرپرست خانوار در کل کشور اندکی بیش از ۳۱۲ هزار نفر بود. این آمار در سال ۱۳۴۵ به مرز ۳۳۰ هزار نفر و در سال ۱۳۵۵ به مرز ۵۰۰ هزار نفر می‌رسد؛ اما از ۱۳۶۵ به بعد در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ با رشدی چندبرابری به ترتیب به ۶۸۵ هزار، یک‌میلیون و ۳۷ هزار، یک‌میلیون‌و ۶۰۰ هزار، دومیلیون‌و ۵۴۰ هزار و سه‌میلیون‌و ۶۱ هزار نفر می‌رسد. به عبارتی در فاصله شش دهه تعداد زنان سرپرست خانوار از ۳۰۰ هزار نفر به سه میلیون نفر رسیده است. عمده افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار مربوط به ۱۳۶۵ و دوران پس از جنگ و شروع دوران جدید سازندگی در ایران است. دورانی که روستاها با پدیده‌هایی مانند خشک‌سالی، بی‌کاری و مهاجرت به پایان خود نزدیک و نزدیک‌تر شدند و مردان روستا کمتر و کمتر شدند. آنچه در این سال‌ها به‌عنوان زنان سرپرست خانوار تعریف شده، بارها تغییر کرده. باید دید این آمار شامل چه مواردی می‌شوند و امروز چه مواردی به این تعریف اضافه شده‌اند. تعریف زنان سرپرست خانوار شامل زنان بیوه، زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به‌تنهایی زندگی می‌کنند یا به خانه پدری بازگشته؛ ولی خود امرار معاش می‌کنند، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بی‌کار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان خودسرپرست (زنان سالمند تنها)، دختران خودسرپرست (دختران بی‌سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده‌اند)، همسران مردان ازکارافتاده و سالمند و البته موارد دیگری می‌شود؛ اما آیا در سرشماری‌ها این موارد تفکیک شده‌اند تا بتوان به آمار ارائه‌شده اعتماد کرد؟

> **اگر آمار حدود یک میلیونی زنان سرپرست خانوار مددجوی کمیته امداد را معیاری بر کل این جمعیت بگذاریم می‌توان نتیجه‌گیری نگران‌کننده‌ای داشت. بر اساس آمار اختصاصی شرق از افراد کمیته ۴۰ درصد کل جامعه آماری کمیته امداد زنان سرپرست خانوار هستند و از این میان حدود ۸۰ درصد این خانوارها با زن سرپرست خانوار تک نفره یا دو نفره هستند.**

زنان سرپرست خانوار به‌ویژه در روستاها به دلیل مواجهه مستقیم با کار روزانه سخت که لاجرم مجبور به انجام آن هستند، بسیاری از ظرافت‌های زنانه و دلخوشی‌های روزانه خود را رها می‌کنند. انواع کارهای داخل خانه و نگهداری دام یا کشاورزی محدودی که دارند، جزئی از زندگی زنان روستایی است که در کنار کار درآمدزای احتمالی زن سرپرست خانوار قرار می‌گیرد. تعداد زیادی از زنان سرپرست خانوار به‌ویژه آنهایی که تحت پوشش کمیته امداد هستند، با وام‌هایی محدود توانسته‌اند درآمدی محدود را برای گذران زندگی خود و کودکان خود داشته باشند.

کمیته امداد به‌عنوان یکی از متولیانی که تا حدی حواسش به زنان سرپرست خانوار است، توانسته جامعه‌ای حدود یک‌میلیونی از این زنان را پوشش دهد. به اذعان رئیس کمیته امداد، زنان سرپرست خانوار جمعیت اصلی مددجویان این مجموعه هستند که امداد برنامه‌هایی حمایتی برای زندگی، کار و مسائل دیگر آنها دارد، اما این کمک‌ها آن‌قدر نیستند که در ظاهر و باطن زندگی این زنان تأثیر چندانی بگذارند و به عبارتی وضعیتی «بخورونمیر» بر روزمره آنها حاکم است. بسیاری از این زنان به دلیل عرف اجتماعی سنگینی که شکستن آن تابو بالایی دارد، حتی اگر در سنین پایین مطلقه، بیوه یا به هر عنوان دیگری بی‌سرپرست شوند، دیگر ازدواج نمی‌کنند و به تنهایی یا با خانواده همسر به زندگی ادامه می‌دهند. بسیاری از این زنان از سنین میانی به بعد با انواع بیماری‌ها روبه‌رو هستند؛ اما به دلیل نبود حمایت اجتماعی و درمانی، توان درمان خود را ندارند. از سوی دیگر مسئله افسردگی در ظاهر و رفتار آنان موج می‌زند و علاوه بر خود، به فرزندان دختر و پسر نیز منتقل می‌شود و این‌گونه می‌توان گفت که فقر زایشی تلخ دارد.

به گزارش «شرق» در سال‌های گذشته بارها مسئولان اجرائی در کشور قوانینی را برای کاهش سختی زندگی زنان سرپرست خانوار و حمایت از این قشر میلیونی رو به افزایش داشته‌اند؛ اما مقاومت‌های اجتماعی و اجرائی در برابر این موضوعات کم نیست. به‌عنوان نمونه در ماده ۲۷ قانون برنامه پنجم توسعه که آیین‌نامه اجرائی آن در کمیسیون اجتماعی دولت تحت بررسی است، بیمه‌های چندلایه و فراگیر اجتماعی مطرح است که در بخشی از آن، موضوع بیمه زنان خانه‌دار، زنان سالخوره، بیوه و خودسرپرست مطرح شده است؛ اما این موضوعات تا اجرائی‌شدن راه درازی دارند و حتما روی زخم‌های زندگی زنان سرپرست خانواری که امروز با مشکلاتی جان‌سوز دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مرهمی نمی‌گذارد. تعداد زیادی از زنان سرپرست خانوار دارای فرزند یا همراهی در زندگی نیستند و به تنهایی زندگی می‌کنند؛ بر اساس آمار سرشماری ۹۵، زنان سرپرست خانواری که به «تنهایی» زندگی می‌کنند، یک‌میلیون‌و ۳۶۰ هزار نفر از سه میلیون نفر ذکر شده است و می‌توان گفت نیمی از این زنان در زندگی تنهای تنها هستند.

اگر آمار حدود یک میلیونی زنان سرپرست خانوار مددجوی کمیته امداد را معیاری بر کل این جمعیت بگذاریم می‌توان نتیجه‌گیری نگران‌کننده‌ای داشت. بر اساس آمار اختصاصی شرق از افراد کمیته ۴۰ درصد کل جامعه آماری کمیته امداد زنان سرپرست خانوار هستند و از این میان حدود ۸۰ درصد این خانوارها با زن سرپرست خانوار تک نفره یا دو نفره هستند. (۵۸،۸ درصد یک نفره و ۲۱،۸ درصد دو نفره) از این میان ۴۸ درصد کاملا بی‌سواد ، ۵۰ درصد زیر دیپلم و دیپلم و حدود ۱،۲ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند. در بررسی این آمار مشخص می‌شود که ۴۸ درصد جامعه این زنان بالای ۶۰ سال، ۲۵ درصد ۴۱ تا ۶۰ سال، بیش از ۱۶ درصد ۲۵ تا ۴۰ سال و حدود ۱۰ درصد زیر ۲۵ سال هستند. اگرچه سهم طلاق در دلایل تنهایی زنان در سال‌های اخیر بیشتر شده است اما این رقم در مقابل دلیل فوت همسر هنوز کمتر است و در نسبت ۱۴،۹ به ۷۸ درصد قرار دارد.

تهرانشهر

آچار فرانسه‌های محله

● **علیرضا زمانی:** روزگاری نه‌چندان دور، تهران بود و لوطی‌هایش. لوطی‌بودن و لوطی‌شدن در شهر لوطی‌پرور تهران برای خود آداب و رسومی داشت. هرکس که می‌خواست در این جرگه قرار گیرد، باید ابتدا منشور اخلاقی نانوشته جماعت لوطی را پذیرا شود. نان‌خوردن از دسترنج خود، احترام به بزرگ‌تر، مهربانی با کوچک‌تر، دستگیری از ضعفا و رک و بی‌پروابودن و... بخشی از قوانین این منشور اخلاقی بودند. بعد از این مرحله، نوبت داشتن وسایل مورد نیاز لوطی‌گری بود که هر تازه‌وارد باید آن را تهیه می‌کرد. زنجیر بی‌سوسه یزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چپق چوب عناب یا آلبالو، شال لام الف لا و گیوه تخت نازک، هفت قلم وسایلی بودند که بدون آن لوطی‌شدن بی‌معنا بود. البته چهار تای اول از ملزومات بود و باقی اختیاری و اگر هم نبود، از لوطی‌گری لوطی‌ها چیزی کم نمی‌شد.

این جماعت قانون سومی هم داشتند که هیچ‌گاه یک لوطی نمی‌توانست وارد کارهایی مانند حلاجی، دلاکی، مقنی‌گری، کناسی و حمالی شود. این مشاغل شغل پنطی‌ها بود. طبق‌کشی، توت‌فروشی، چغاله‌فروشی، بادبادک و فرفره‌سازی، فالوده‌ریزی، دوغ‌فروشی و گردوی تازه فروشی از مشاغلی بود که لوطی‌ها مجاز به انتخاب آن بودند؛ مشاغلی که افراد تازه‌وارد و جوان جماعت لوطی‌ها باید مشغولش می‌شدند. بلبل‌بازی، سهره‌بازی، کفتربازی، مسابقه خروس‌جنگی و قوچ‌انداختن در سر چهارراه‌ها و میدان‌ها هم از تفریحات گروه لوطی‌ها بود. هر لوطی باید در طول سال یکی، دو باری به زیارت امامزاده داوود می‌رفت؛ وگرنه به لوطی‌بودنش باید شک می‌کردی! قسم لوطی‌ها و داش‌ها هم به حضرت عباس و به کمربند حر بود؛ چراکه به این دو بزرگوار ارادت خاصی داشتند و آنان را سرآمد لوطیان عالم قلمداد می‌کردند! لوطی‌ها لهجه خاصی هم برای خود داشتند و برای آنکه کسی چیزی از حرف‌های آنها فهم نکند، به آن زبان صحبت می‌کردند. در صحبت‌های عادی‌شان هم برخی کلمات را طور دیگری ادا می‌کردند. به دیوار«دیفال» و به اقوام «اقوون» و به اتومبیل «هتل‌مبین» می‌گفتند.

لوطی‌گری سلسله‌مراتب هم داشت. پایین‌ترین درجه لوطی‌ها را داش می‌گفتند. داش‌مشدی و چغاله‌مشدی از رتبه‌های دیگر جماعت لوطیان بود و بالاترین مقام این جماعت هم باباشملی بود. رسیدن به مقام والای باباشملی نیازمند گذراندن مراحل سخت مختلفی بود که از عهده هر لوطی برنمی‌آمد. شناکردن زیرآبی (بدون گرفتن نفس) در استخر معروف بهجت‌آباد آن روزگار ازجمله این مراحل سخت بود. با همه این تفاسیر لوطی‌ها جماعت ساده بی‌آلایشی بودند که با وجود دعواها و رقابت‌هایی که میانشان بود، بسیاری از کارهای عمومی اهالی محل به دست بی‌منت آنها رتق‌وفتق می‌شد. به جز اینها، امنیت محله هم به عهده آنان بود و با حضور آنها در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله، غریبه‌ها جرئت آفتابی‌شدن و عرض‌اندام نداشتند. خلاصه لوطی‌ها آچار فرانسه محله بودند و مشکلی نبود که با حضور آنها در محله حل نشود؛ اما حیف که سیاست نامراد سیاست‌مداران، این آچار فرانسه‌ها را هم مثل هر چیز دیگری از کار انداخته و آنها را به چکش‌ها و پتک‌هایی بدل کرد که در برهه‌هایی بر سر مردم این سرزمین فرود آمدند و بیست‌وهشتم‌های خونینی در این سرزمین رقم خورد. آچار فرانسه‌هایی که از سیاست به چکش و پتک و لوطی‌هایی که به لات‌های محله بدل شدند...!!!

جدول ۲۹۴۳ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- نویسنده رمان آرزوهای بزرگ - عضوی در صورت- هر بند از قانون ۲- علم فونتیک- ورزشگاهی در میلان ایتالیا ۳- شکست ورزشی- غذایی سرخ‌کردنی- زمین آماده کشت ۴- پستاندار آبزی بسیار بزرگ- بدون آستر- شعاع نور ۵- تکرار حرف دوازدهم- زیرک و باهوش- زیلوباف- به‌دنیاآوردن ۶- وسیله تزریق آمپول- هر نوع فلز- پرنده لذیذگوشت ۷- اتاق کار پزشک- فرمانده- خاتون ۸- شاعر و عارف شوریده قرن هشتم و استاد غزل عاشقانه فارسی ۹- سخن‌چینی- داستان کوتاه- سیمی با ولتاژ صفر ۱۰- قشر، پوسته- نامی دخترانه- سخنور ۱۱- تکنیک- همبستگی- امپراتور روم در زمان خسرو پرویز- تیر پیکاندار ۱۲- پسر کاوه آهنگر- قدرت و توان- آسیب و صدمه ۱۳- طایفه- شهر قلعه‌رودخان- آب مناسب استحمام ۱۴- از نمایش‌نامه‌های مشهور شکسپیر- دسر ایتالیایی ۱۵- گدایی- قرارداده‌شده- مسابقه پایانی.

عمودی:

۱- قوس‌های هلالی پیوسته- ناسازگار- ترسم که... در غم ما پرده در شود ۲- ضمیر انگلیسی- پدر علم فلسفه- فرمانبرداری ۳- پایتخت افغانستان- خداشناس- خداوندی ۴- خاموش‌کردن آتش- توده مردم- به نفع او ۵- چانه- تأمینات امروزی- از مذاهب چهارگانه اهل‌سنت ۶- آینده- ستوده‌شده- آماس ۷- دست شکسته! - هر چیز نایاب و دست‌نیافتنی- دست محبت بر سر او بکشید ۸- جثه، اندام- مکر و حیله- نوعی میمون دم‌دار ۹ - بلندمرتبه- جلوه‌های ظاهری از هر چیز- مساوی ۱۰- هر بخش از اوستا- هرج‌ومرج- شهری در استان کرمان ۱۱- تازه به‌راه‌افتاده- منطقه خوش آب‌وهوای تابستانی- ادعا ۱۲- فلزی جامد و رسانا- مأمور زحمتکش نظافت کوچه‌ها- امیدواری ۱۳- از نمازهای واجب- منسوب به یمن- کره خاکی ۱۴- گدایی- نیزه دو شاخه کوچک قدیمی- پسوند شباهت ۱۵- ذکاوت- ماه چهارم میلادی- به وعده خود وفا نمی‌کند.

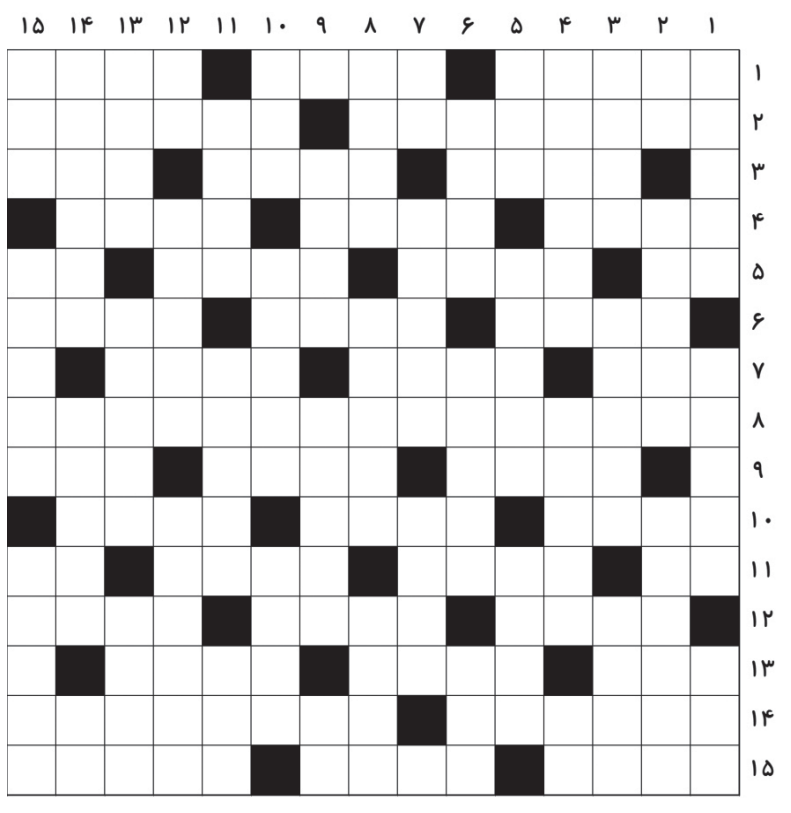

حل سودوکو سخت

۲	۷	۴	۵	۱	۸	۳	۹	۶
۱	۶	۵	۴	۳	۹	۴	۲	۸
۳	۸	۹	۶	۲	۷	۴	۱	۵
۴	۵	۲	۳	۹	۱	۸	۶	۷
۸	۹	۳	۷	۶	۴	۲	۵	۱
۷	۱	۶	۸	۵	۲	۹	۴	۳
۵	۲	۷	۱	۴	۳	۶	۸	۹
۹	۳	۱	۲	۸	۶	۵	۷	۴
۶	۴	۸	۹	۷	۵	۱	۳	۲

حل سودوکو ۱۹۳۸

۳	۸	۵	۷	۶	۴	۲	۹	۱
۷	۶	۱	۳	۹	۲	۵	۴	۸
۲	۹	۴	۵	۱	۸	۷	۶	۳
۹	۵	۲	۱	۴	۶	۳	۸	۷
۴	۳	۷	۹	۸	۵	۶	۱	۲
۶	۱	۸	۲	۷	۳	۴	۵	۹
۸	۷	۳	۴	۵	۹	۱	۲	۶
۱	۴	۹	۶	۲	۷	۸	۳	۵
۵	۲	۶	۸	۳	۱	۹	۷	۴

جدول ۲۹۴۲

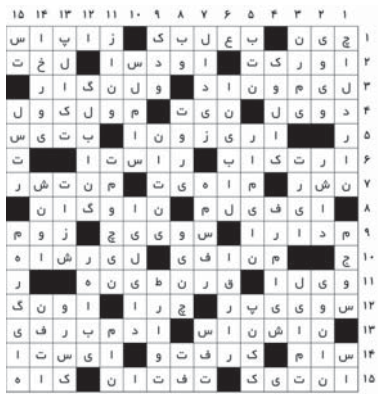

سودوکو سخت ۱۹۳۹

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۴			۸			۷		
		۸			۲			۴
۶	۱	۳				۵		
۸		۲					۴	۱
	۳						۵	۶
	۴					۹		
۵				۱	۶			
۳			۲					۵
		۱	۷				۶	

سودوکو ۱۹۳۹

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۲	۹	۵	۱		۴		۶
				۳	۲	۹	۷	
			۷	۴		۸	۵	۲
	۶	۷			۵		۸	۴
۵		۱				۲		۳
۸	۹	۳					۶	
				۶	۴		۱	
۱				۵				۸
				۸	۳	۷		۹